

# کسانک

ماهنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا

شماره ۱۵۹ • اسفند ۱۳۹۲

March 2014

هر روز بهاران است

مهری که در آغوش ما  
گلگون است و جوانی است

هر که در آغوش ما  
بازگشت است بهار است

هر که در آغوش ما  
بازگشت است بهار است

کانون ایرانیان ویکتوریا

# کلینیک شنوایی ملبورن

 AudioHearingMelbourne

Head Office  
132 Toorak Road  
SOUTH YARRA

Chapel Gate Medical Centre  
6-10 Chapel Street  
WINDSOR

مجهز به پیشرفته ترین دستگاههای آزمایش شنوایی و تنظیم سمعی

- مشاوره رایگان
- آزمایش کامل شنوایی
- ارزیابی سمعکهای فعلی
- ارزیابی صدای وز وز گوش (Tinnitus)
- تست رایگان سمعکهای پیشرفته دیجیتال
- سمعکهای رایگان برای افراد بازنشسته واجد شرایط (Pensioners)

تلفن تماس: 9820 3440

ادیولوژیست: علیرضا دادآفرین

[www.audiohearing.com.au](http://www.audiohearing.com.au)

Ph: 1300 432 793



AFBS.COM.AU

اگر به دنبال وام مسکن ، سرمایه گذاری و راههای قانونی برای کاهش پرداخت مالیات به دولت هستید با مشاور با تجربه فارسی زبان ما تماس حاصل فرمایید.

## خدمات دیگر دفتر ما

- مشاور جهت سرمایه گذاری مسکن و تجاری
- بیمه عمر
- بیمه وام
- بیمه درآمد

Address: 41H/ 190 Jells Road  
Wheelers Hills VIC 3150

Mobile: 0432 603 609(Farkhondeh) or 0422 842 494(Nasrin)

[www.afbs.com.au](http://www.afbs.com.au)

## سخنی با شما

## گلبنگ

ماہنامہ رسمی قانون ایرانیان  
ویکتوریا

طرح روی جلد:  
«تلفظ اندیشہ» اثر خوشنویسی  
استاد مولود و رضائی



## هیئت تحریریه

علی شاملو (سر دبیر)  
ابوالفضل زاهدی (تاریخ، ادبیات)  
نسرین نصیری (اجتماعی)

## امور اجرایی

مدیر امور اجرایی: نسرین نصیری  
صفحه بندی: احسان حائری  
چاپ: اسنپ (۰۳ ۹۳۴۷ ۶۴۱۱)



## نشانی (دفتر قانون):

Level 2, 79, Mahoney's Road,  
Forest Hill, 3131  
Tel: 03 9894 2644  
Mobile: 0468 460 698  
Email: [golbang@iranian-vic.org.au](mailto:golbang@iranian-vic.org.au)  
Web: [www.iranian-vic.org.au](http://www.iranian-vic.org.au)

## نشانی پستی:

P.O. Box 1161, Doncaster East, 3109

ضمن ارج نهادن به آزادی عقاید از درج مطالب  
ارسالی بدون نام و نشان معذوریم. درج مطالب  
رسیده دلیل بر تأیید آنها نمی باشد. حق انتخاب،  
ویرایش و چاپ مطالب برای هیئت تحریریه و در  
نهایت هیئت مدیره قانون محفوظ می باشد.

**سخن اول:** عمو نوروز با طبل و دهل و نقاره اش از راه رسید و بر بستر هر خانه ای سفره ای گسترده. سفره ای پر از سیب و سبزه، با خوشه های سنجد، با ظرفی لبریز از سمنو، تفت گلی از سنبل، کیسه ای مملو از سکه، با شیشه ای از سماق به رنگ سرخ خورشید و تنگی از بلور پر از ماهیان قرمز پرتحرک و عاشق. عمو نوروز این آشنای دیرپای آریائی با لبخندی بربل به هر محفل و ماوای سرک کشید تا برای ساکنان ایران زمین شادی، دوستی و سلامتی به ارمغان آورد. سال نو بر همه ایرانیان پاک سرشت مبارک باد. اعضاء هیئت تحریریه گلبنگ عید سعید باستانی را به هموطنان، به ویژه خوانندگان گرامی گلبنگ تبریک گفته و سالی توام با موفقیت و سلامت برای همگان آرزو دارند.

**سخن دوم:** قانون ایرانیان ویکتوریا در کارنامه فعالیت های چند دهه اخیرش یک شب موفقیت آمیز دیگری را به ثبت رساند. چهارشنبه سوری امسال قانون با حضور هزاران هموطن، در محیطی آرام و بانشاط برگزار شد. کودکان و حتی بزرگسالان با شادی از روی آتش پریدند و زردی و سردی روزگار را با گرمی و پاکی آتش مقدس تاخت زدند. درود و سپاس بر هیئت مدیره قانون که با درایت و مدیریت خوبشان این سنت زیبا را با موفقیت برپا و اجرا نمودند. بایستی ممنون و سپاسگزار بود از هزاران هموطن که در نهایت نظم و همکاری و همدلی چهارشنبه سوری را خود اداره و مدیریت نمودند. این آگاهی و همراهی انبوه ایرانی، نشان از فرهنگ اجتماعی و بینش انسانی آنها دارد. بار دیگر ایرانیان مقیم ویکتوریا، با استقبال و گردهمائی شان نشان دادند که قانون ایرانیان ویکتوریا کماکان بدون هیچ گونه چشم داشت مادی مرکز تجمع خانواده های ایرانی در برگزاری مراسم باشکوه ملی و سنتی است. از همه یاران قانون بخصوص مسئولین مدرسه فارسی دانکستر که همکاری نزدیکی را در آن شب بزرگ داشتند باید قدردانی نمود. درود بر بزرگ بانوان گروه بازاریابی خانه ایران که با زحمت و عرق ریزان، نوشیدنی و کباب داغ به هموطنان عرضه داشتند تا هم شب خوش آن شب را کامل تر نموده و هم خشت دیگری بر پی خانه ایران نهاده باشند. ناگفته نماند همراهی و همکاری نزدیک شهرداری و پلیس مینینگهام در شب چهارشنبه سوری چشم گیر بود. امیدواریم شاهد تداوم این همکاری در روز سیزده بدر هم باشیم.

**سخن سوم:** جشن شب عید قانون ایرانیان ویکتوریا با حضور حدوداً پانصد عضو و میهمانانشان در سالن زیبای گراند آن کتیز لین (Grand on Cathies Lane) برگزار شد. برگزاری این جشن با سال های اخیر تا حدودی متفاوت بود. با نظری که به میزها و فضای داخل سالن انداختم یک محیط کاملاً خانوادگی را شاهد بودم. اکثر شرکت کنندگان اعضاء خوب قانون و یا میهمانان آنها بودند. موزیک آرام تر و گوش نوازتر از همیشه بود. همه چیز به نحو احسن پیش بینی شده بود. مدیریت و مسئولیت جشن شب عید امسال با سه بانوی بزرگوار بود (فروش بلیطها، تخصیص میز و صندلی ها به اعضاء، مدیریت برنامه های هنری، تماس با مسئولین سالن و آشپزخانه و تزئین و برپائی سفره زیبای هفت سین) اگرچه مثل همیشه کلیه اعضاء هیئت مدیره قانون در سطح سالن به نحوی مسئولیتی را به عهده داشتند. صورت خسته و چشمان نگران فریده بانو خانباشی که از سر شب تا پایان برنامه در جلوی میز درب ورودی ایستاده بود و آمد و رفت و کنترل بلیطها را با وسواس زیر نظر داشت از دید همگان پنهان نبود. باید به هیئت مدیره قانون با برگزاری موفق دو جشن بزرگ دست مریزاد گفت. در سال نو برای تک تک این انسان های دلسوز و زحمتکش سلامتی آرزو داریم تا بیش از پیش توان خدمت به جامعه ایرانی را داشته باشند.

علی شاملو





## یادها و آرزوها

## به قلم علی شاملو

چند ماه پیش سرگذشت دوستی را به نام پرویز در همین صفحه یادها و آرزوها به روی کاغذ آوردم که مورد توجه و عنایت خوانندگان مقالاتم قرار گرفت. چندی پیش همسر بزرگوار این دوست ایمیلی برایم فرستاد که به پیوست آن، سرگذشت خویش و پرویز را از دیدگاه و احساس زنانه‌اش به تصویر کشیده بود. دریغ آمد که شما عزیزانم از خواندن این همه احساس والا و انسانی و برداشت و نگرش یک فرد از زندگی و وقایع اطرافش محروم شوید. لذا چکیده‌ای از سرگذشت و سرنوشت این بانوی استثنائی را در زیر به عنوان راوی برایتان نقل می‌کنم.

اسم من مریم و تنها دختر و آخرین فرزند خانواده‌ام. قبل از من دو پسر متولد شدند و لذا وقتی به دنیا آمدم و وارد معرکه زندگی شدم برای پدر و مادر و اطرافیان بسیار عزیز بودم. همان‌طور که در مقاله‌تان اشاره کردید در یک خانواده متمول شیرازی چشم به جهان گشودم. اجداد پدری‌ام نسل در نسل از خان‌های فارس بودند و مادرم از نواده‌های ناصرالدین شاه قاجار. از بدو تولدم برایم یک دایه گرفتند که بی‌بی صدایش می‌کردند. بی‌بی دختری از ایل قشقائی بود که در جوانی شوهری از ایلش اختیار نموده بود و شوربختانه همسرش در کوتاه‌مدت در زد و خورد های ایلاتی کشته شد. بی‌بی کمی سواد داشت، باهوش و مهربان و از طبع شعر هم بی‌بهره نبود. شیرزنی بود که به گفته همگان از کودکی سواری و حتی تیراندازی آموخته بود. روزی در کمرکش کوهی کمین می‌کند و با تک‌تیری سواری که شویش را کشته بود از پای درمی‌آورد. همه قبیله برای او احترام خاصی قائل بودند. آهنگ‌های قشقائی را به زیبایی می‌خواند. از وقتی خودم را شناختم بی‌بی چون مادری دلسوز مسئول همه کارهای من بود. به من غذا می‌داد، مرا حمام می‌کرد، با وسواس لباس می‌پوشاندم و شب‌ها در کنار بستر من نشست و با آوای خوش ایلاتی‌اش مرا بر بال‌های خواب ناز می‌نشاند و من در خلسه‌ای شگفت به خواب عمیق می‌رفتم. در تمام کودکی و نوجوانی‌ام هیچ‌گاه مادرم به اندازه بی‌بی به من نزدیک نشد. درحقیقت من همه آرزوی‌های نهفته جوانی بی‌بی بودم. پدر و مادرم اکثر شب‌ها به میهمانی و شب‌نشینی‌های تشریفاتی و دوستانه می‌رفتند. اغلب قبل از رفتن به گردهمائی‌های شبانه، مادرم به اطاقم می‌آمد و سفارشات لازم را که اکثراً تکراری و بی‌معنی بود به بی‌بی می‌کرد و بوسه‌ای برگونه‌ام می‌نواخت که همیشه خدا از آن عطر تند پارسی‌اش مشمئز می‌شدم و با گفتن خوب بخوابی اطاقم را ترک می‌کرد. وقتی سرم را روی سینه بی‌بی می‌گذاشتم بوی لباسش که گاه بوی آشپزخانه می‌داد از هر عطری برایم مطبوع‌تر بود. تنها موردی که مادرم به من خیلی توجه نشان می‌داد زمانی بود که خانم‌های مقامات و اعیان شیراز به منزل ما

می‌آمدند. در این زمان مادرم من را در کنار خویش می‌نشاند و از تکیه کلام‌های بچه‌گانه و زیبایی من داد سخن می‌گفت. همیشه مادرم در این مجالس این جمله را تکرار می‌کرد: «مریم تنها دخترمه و برایش آرزوهای دور و دراز دارم، البته اگر پدرش بگذاره» و بعد دست نوازشی به سر و رویم می‌کشید. به هر صورت مادرم وقت کمی را به من و برادرانم اختصاص داده بود. بیشتر وقتش را صرف آدم‌ها (کلفت و نوکرها، باغبان‌ها، آشپزها و راننده) می‌کرد و یا به دوره‌های زنانه‌اش می‌رسید. برعکس مادر، پدرم سعی می‌نمود که به ما نزدیک شود و از هر فرصتی برای صحبت و شوخی کردن با ما استفاده می‌نمود. پنج ساله بودم که برای من و برادرانم معلم خصوصی گرفتند. مادام پانوسیان بانوئی موقر و با شخصیت بود که به ما زبان انگلیسی و پیانو می‌آموخت. یک سال بعد برادرانم را برای ادامه تحصیل به آمریکا فرستادند و من تنها فرزندی بودم که توی دست و پای والدینم وول می‌خوردم. دوران دبستان را در شیراز سپری کردم. مادرم اصرار داشت که دوره دبیرستان را در آمریکا با برادرانم بگذرانم. پدرم با این امر شدیداً مخالف بود و می‌گفت: بهتره مریم دیپلم رو پیش خودمون بگیره و بعد برای دانشگاه راهی آمریکا بشه. در این کشمکش خانوادگی سرانجام پدرم برنده شد و من شاد بودم از این که حداقل تا سن هجده سالگی می‌توانم در وطن و کنار خانواده و بخصوص بی‌بی سر کنم. من به کتاب‌خواندن و بخصوص درس علاقه عجیبی داشتم و باهوش و استعداد و معلمین جورواجوری که برایم می‌آوردند می‌خواستم تا آنجا که توان داشته باشم بخوانم و بدانم. بی‌بی کماکان یار و یاورم بود و بار مادر را بدوش می‌کشید. هرگاه صحبتی از فرستادن من به خارج می‌شد و بوی جدائی به مشامش می‌رسید به راستی قالب تهی می‌کرد و از آب و غذا خوردن می‌افتاد. کماکان بی‌بی هرشب در کنار تختم می‌نشست و گاه سفره دل می‌گشود و از بی‌وفائی دنیا می‌نالید. هرگاه به چنین حال و هوائی می‌رسید چشمانش را به دورها می‌دوخت و برای شوی جوان از دست رفته‌اش می‌سرود و می‌سرود:

به تفنگت می‌گویم خسرو (اسم شوهرش بود) کجاست؟  
می‌گوید به کوه است / به دره می‌گویم خسرو کجاست؟  
می‌گوید به دشت است / به ابر می‌گویم خسرو کجاست؟  
می‌گوید چون قطره‌ای بر گل است / از خدا می‌پرسم خسرو کجاست؟ می‌گوید بر بام فلک است

شبی از بی‌بی پرسیدم که این خسروی تو چه جور موجودی بود و باز او سرود:

او موجی بود که اوج گرفت / به لحظه‌ای فرو نشست، کف شد، حباب شد، به ابر آویخت، قطره باران شد و برگونه‌ام نشست.

حتم دارم از خر شیطون پائین میاد.» به درب اطاق مادرم نزدیک شدم. پیشخدمت مخصوص اش که یک زن سیه چهره بوشهری بود پشت درب اطاق مادر چمباتمه زده بود تا اگر خانم چیزی لازم داشته باشه برایش آماده کنه. وقتی مرا دید با رنگ پریده و با ایما و اشاره بهم حالی نمود که حال خانم خوب نیست. چند ضربه به در زدم و وارد اطاق مادر شدم. مادرم بر روی تخت مخصوص اش دراز کشیده بود و چشمانش را به سقف دوخته بود. آهسته بهش نزدیک شدم و در کنارش نشستم. به یکباره بر روی صورتش دولا شدم و بدون اجازه تا توانستم بوسیدمش. اشک های بدون اراده من صورت رنگ پریده مادر را مرطوب نمود. برای اولین بار مادرم آغوش گشود و مرا با تمام وجود به خود چسباند. با مادر یکی شدم. یک روح در دوجسم شدیم. می لرزیدم و تا توانستم خودم را در وجودش رها کردم. مادرم با حق هق مرا می بوسید، می بوئید. نمی دانم چقدر زمان طی شد، نیم ساعت، یک ساعت. بعد پدرم در چهارچوب در ظاهر شد. مادرم بخود آمد و به پدرم گفت داخل شود. هر سه بر روی تخت مادرم نشستیم و برای اولین بار احساس کردم پدر و مادر واقعی دارم. حدود یک ساعتی برای هر دو آنها با دلم حرف زدم. از این که همیشه آرزو می کردم مادرم من را بغل کنه. از میهمانی ها و تشریفات احمقانه شان شکوه کردم. از میلیون کودک گرسنه و آواره دنیا سخن گفتم. از مسئولیت انسان ها در مقابل جور و ستم و بی عدالتی ها. از این که همیشه دلم می خواست خودم باشم و باشخصیت و انسانیت ام باعث افتخار خانواده ام باشم. از این که می خواهم اگه بتونم رشته حقوق را بخوانم تا از حقوق ضعفا دفاع کنم. شاید صحبت های بی ریا و صمیمانه من در بچه ای را به روی مادر گشود و توانست حقایق زندگی را از پشت شیشه ای شفاف و بی غبار ببیند. نتایج کنکور را دادند و در رشته حقوق قبول شدم، همان رشته ای که آرزو داشتم و کمتر بچه اعیانی می توانست به آن دست یابد و طبیعتاً با این موفقیت، جا و مقامی و احترامی را در بین خانواده و دوستان برای خود کسب کردم. از یکی از بچه رعیت های پدرم که در دانشکده فنی دانشگاه تهران درس می خواند شنیده بودم که اکثر دانشجویان را بچه های محروم و بی رفاه شهرستانی تشکیل می دهند. لذا از پدرم خواستم در تهران یک زندگی ساده برام دست و پا کند و ضمناً بی بی را هم به همراهم به تهران بفرستد. پدرم بدون مشورت با مادر فوری ترتیب کارها را داد و به پیشکارش در تهران دستور داد به هیچ وجه کسی نبایستی در تهران با من تماس بگیره مگر من کاری داشته باشم و خودم بخوایم. روزی برای انجام تشریفات و ثبت نام به دبیرخانه دانشگاه تهران جنب میدان بیست و چهار اسفند رفتم. در سالی تعدادی دختر و پسر نشسته بودند. در کنارم دختری را یافتم بلوند، زیبا، با پیراهنی رنگارنگ و شاد که با لبخندی شیرین بربل به من نگاه می کرد. بدون مقدمه پرسید: ببینم شاگرد جدیدی؟ گفتم آره. گفت کدوم رشته؟ پاسخ دادم حقوق. بدون هیچ گونه آشنائی قبلی بغلم کرد و با خوشروئی گفت پس با هم از همین حالا دوست و هم کلاسی ایم. بعد از ثبت نام با هم به کتابفروشی های روبروی دانشگاه تهران

سال ها از پی هم گذشت. دیپلم متوسطه را گرفتم. همسر فرمانده لشکر به مادرم فشار می آورد که اجازه دهد که من به نامزدی تنها پسرش درآیم و مادر مستقیم و غیرمستقیم به من پيله می کرد و هی در گوشم می خواند که من مغز بادام می خوام، یعنی نوه و مرتب به پدرم فشار می آورد که با من صحبت کرده و متقاعد نماید با نامزدی موافقت کنم. من بدون توجه به درخواست های مادرم در پی اجرای برنامه های خودم بودم. بالاخره یک روز بنا به اصرار مادرم، پدر در حضور من با مادرم خیلی جدی مسئله را مطرح نمود. پدرم با صورت برافروخته رو به مادرم کرد و گفت: «مریم دختر خردسال نیست که من و شما برایش تصمیم بگیریم. می بینی از لحاظ شعور و سواد از من شما سره. حالا این خود مریمه که باید تصمیم بگیره که ادامه تحصیل بده یا ازدواج کنه.» چهار نگاه پرسش گرانه بر روی صورتم نشست. حدود چند دقیقه ای سکوت تلخی بر فضای سالن سایه افکند. به صورت بی بی نگاه کردم. طفلک چون پرنده ای کوچک می لرزید. بر خود مسلط شدم و آرام و شمرده رو به همه کرده و گفتم: «هیچوقت شماها از من درمورد آینده ام و آرزو هام سئوالی نکرده اید و حال از پدرم ممنونم که در این امر بسیار مهم زندگی ام از من نظر می خواد. من یک انسانم و حق دارم درمورد آینده ام و زندگی که شما برای من آفریده اید و من مجبور به قبول آن شده ام اظهار نظر کنم. من صادقانه به شما می گم که از این زندگی تشریفات، یکنواخت و همچنین از اطرافیان شما متنفرم. همه این انسان نمایان متظاهر، سالوس صفت و انگل برای من پیشیزی ارزش ندارند من جمله اون فرمانده لشکر و خانواده اش. معتقدم این نوع زندگی پوچ و تهی است. من تصمیم دارم به هر قیمتی شده درسم رو ادامه بدم اون هم در وطنم و لذا متأسفانه بدون اجازه شما برای کنکور ثبت نام کرده ام و امیدوارم بتونم در رشته مورد علاقه ام در دانشگاه تهران به درسم ادامه بدم.» به قدری محکم، استوار و رک نظرم را اعلام کردم که پدر و مادرم برای مدتی مبهوت و صاعقه زده به من زل زدند. برای اولین بار مادرم رنگ پریده، لرزان، تکیده و اشک ریزان با فریاد گفت: مریم تو تمام نقشه ها و آرزوهای بلندی رو که برایت داشتم نابود کردی و به سرعت ما را ترک کرد. منتظر عکس العمل و پاسخ پدرم شدم. چشمان مهربان پدر لحظاتی بر روی صورتم دوخته شد و بالاخره نفسی بلند کشید و گفت: «هرکاری که بخوای برات انجام می دم که به هدف عالیت برسی. حالا بگو چه رشته ای رو انتخاب کردی؟» رفتار مادر و نوع زندگی، از من انسانی درون گرا ساخته بود. غیر از بی بی هیچ کس در خانواده و در بین دوستان از درون من آگاه نبود و فریادهای دلم به گوش کسی نمی رسید. همه مرا یک فرد مغرور و بی اعتنا به غیر می پنداشتند. به هر صورت به طرف پدرم رفتم و خودم را در میان بازوانش رها کردم و بر روی گونه های مردانه اش چند بوسه از سر قدرشناسی نثار نمودم. مادرم را برای بیست و چهار ساعت ندیدم و وی هیچ کس حتی پدرم را در این مدت به خود راه نداد. بی بی گفت: «مریم جان برو با مادرت مثل دو دوست صحبت کن. تو تنها دختر او هستی.

همین امر بیشتر او را مورد ستایش و احترام ما قرار می‌داد. سارا با شیطنت، لوندی و لودگی همیشگی‌اش سعی می‌نمود که مورد توجه پرویز باشد. اما من تا آن زمان به پرویز به عنوان یک هم‌کلاس، دوست و انسانی که می‌شد به او با تمام وجود اعتماد و اعتقاد داشت نگاه می‌کردم. اواسط سال دوم بود. یک روز مسابقه فوتبال بین دانشکده حقوق و فنی بود. این دو دانشکده به طور سنتی همیشه رقیب هم بودند و برای هم رجز و کرکری می‌خواندند. من در کنار سارا و بین هم‌کلاسی‌ها نشسته بودم. در یک لحظه که پرویز میخواست توپ را با سر بزند با بازیکن مقابل محکم به هم خوردند و پرویز با سر بر روی چمن فوتبال ولو شد. در یک آن بدون اراده، فریادی از گلو من برآمد و اشک صورتم را پوشاند. سارا با نثار سقلمه‌ای بر پهلویم گفت: دخترچته! توکه آبروی ما رو بردی. بعد در گوشم گفت: راست بگو نکنه عاشق پرویزی و بما نمی‌گی؟ برای لحظاتی گیج و منگ صورتم را با دستانم پوشاندم. بعد که حالم طبیعی شد و دیدم که پرویز به بازی ادامه می‌دهد به سارا گفتم تو چی پرسیدی و سارا سوالش را خیلی جدی مطرح کرد. گفتم: ببین سارا من تا حال عاشق هیچ‌کس نبوده و نیستم، فقط به نظرم اومد با برخورد با زمین مغز پرویز داغون شد. سارا نگاه معنی‌داری بهم کرد و دیگه چیزی نگفت. بعد از مسابقه همه به تریای دانشکده رفتیم و پیروزی تیم دانشکده حقوق را جشن گرفتیم. بعد از جشن کوچک پیروزی، مثل همه روز سه نفری به کتابخانه دانشکده رفتیم و بر روی صندلی‌های همیشگی ولو شدیم. برای اولین بار متوجه شدم که مدت‌هاست که صندلی من روبروی صندلی پرویز است. برای لحظه‌ای به صورت پرویز نظری انداختم و نگاه‌مان برای چند لحظه با هم تلاقی کرد. احساس کردم نگاه امروز با روزهای دیگر فرق کرده. شاید صحبت و پرسش سارا این احساس را در من به وجود آورد و سخت از درون ملتعب شدم. در کمال حیرت سارا و پرویز از جایم بلند شدم و گفتم: بیخشید من بایستی زودتر برم کسی در منزل منتظر منه و باشتاب آن‌ها را ترک کردم. آن شب تا نزدیکی‌های صبح خوابم نبرد. احساس می‌کردم چیزی در قلب و روحم می‌جوشد. می‌دانستم که عاشق نیستم ولی کسی در درونم فریاد می‌زد که تو پرویز را دوست داری. به راستی که فرق است بین عاشق شدن و دوست داشتن. دوستی می‌گفت:

«عشق در یک لحظه اتفاق می‌افتد. از قلب شره می‌کند و تمام وجود رو می‌سوزونه. اما دوست‌داشتن با تانی و تعمقه، در اثر مرور زمان ریشه پیدا می‌کند. عشق مٹ سیل جاری می‌شه و همه چیز انسان رو می‌روبه و با خودش می‌بره. اما دوست‌داشتن مٹ جویباری زلال، روان و آرام به درون آرامش و صفا می‌ده، اعتماد می‌ده ولی ادم رو ویرون نمی‌کند، انسان رو له نمی‌کند، سازنده است و معقوله و لذا پردوام چون صخره‌ای سخت و استوار.»

سری زدیم. فهمیدم که سارا همانند من اهل کتاب و مطالعه است. اصلاً ظاهرش نشان نمی‌داد که این دختر با اون لودگی و بگو بخندش چنان پر و فهمیده باشه. بله دوستی من با سارا از همین روز پا گرفت. روز اول کلاس‌ها را قرار گذاشتیم که بدو هم را جلوی کتابفروشی خوارزمی ببینیم و با هم پا به درون دانشگاه بگذاریم. وارد محوطه دانشگاه شدیم و کلاسمان را در دانشکده حقوق یافتیم. وقتی وارد کلاس شدیم سارا من را بسوی نیمکتی هل داد و درکنار یک دانشجوی پسر نشاند. با خنده در گوشم زمزمه کرد: خره نمی‌بینی این از همه شاگردا خوش تیپ‌تر و ظاهرش آدم‌تره؟ خره کجای کلاس از اینجا بهتره و زد زیر قهقهه. خنده بلند سارا سرها را به سوی ما برگرداند و با نثار سقلمه‌ای گفت: سر صحبت رو با پسره باز کن. خیلی از صحبت سارا جاخوردم ولی به روی خودم نیاوردم. وقتی سارا دید که سقلمه‌اش کارساز نیست خودش با هم‌کلاس بغل دستی‌ام سر صحبت را باز کرد. معلوم شد اسم هم‌کلاس ما پرویز است. وقتی کلاس‌ها در روز اول تمام شد به نظر می‌رسید ما سه نفر دوستان خوبی برای هم خواهیم شد. آن شب من بچه‌ها را برای شام به آپارتمانم دعوت کردم. آپارتمان کوچک من نزدیک دانشگاه تهران بود و من قبل از ورود، از آن دو خواستم کمی صبرکنند تا بروم و برگردم. داخل آپارتمان شدم و از بی‌بی پرسیدم: شام چه داریم. گفت: کنتل. گفتم: می‌تونم دو تا از هم‌کلاسیام رو بیارم برای شام؟ بی‌بی گفت: مهمون حبیب خداست. گفتم: بی‌بی‌جان تو همیشه برام مادر و دوست بودی، قبول داری؟ گفت: آره مگر خودت جور دیگه فکر کنی. گفتم: پس پیش دوستام تو مادر واقعی منی! قبول؟ گفت: قبول. سارا و پرویز را داخل آپارتمانم کردم و به بچه‌ها گفتم اینم بی‌بی‌جان منه. اما نگفتم مادرم است چرا که نمی‌خواستم از شروع دوستی به آن‌ها دروغ گفته باشم، اما با تعریفی که سارا از بی‌بی کرد برایم مسلم شد که آن دو بی‌بی را مادر واقعی من تصور کرده‌اند که احساس خوبی به من دست داد. از همان شب یک تفاهم و هم‌فکری در رفتار و گفتار ما آشکار شد. کلمات از درون قلبمان سرریز می‌کرد، می‌جوشید و بر زبان‌مان جاری می‌شد. همین تفاهم و همسوئی موجب یک دوستی عمیق و دیرپا گردید. از شخصیت شلوغ سارا برایتان گفتم. اما در همان شب اول من و سارا متوجه شدیم پرویز یک شخصیت قوی و پیچیده‌ای دارد. پرویز مثل خودم بود و نمی‌شد از آنچه در روح و ضمیرش می‌گذرد به راحتی آگاه شد. پس از یک هفته من و سارا آن‌چنان تحت تاثیر شخصیت و قدرت کلام و منطق او قرار گرفتیم که هر دو تابع مطلق نظرات او شدیم. پس از چند ماه از شروع کلاس‌ها منش و برخورد او با دیگران و اطلاعات وسیعی که در اکثر زمینه‌ها داشت همه را از دانشجویان گرفته تا استادان و کتاب‌داران، شیفته وی نمود. سال دوم دانشکده بودیم. پرویز علاوه بر مبصری کلاس، کاپیتان تیم فوتبال دانشکده حقوق و همچنین دانشگاه تهران بود. پرویز مانند بیشتر دانشجویان وضع مالی خوب و آن‌چنانی نداشت و ما می‌دانستیم با درس‌دادن به چند شاگرد خصوصی خرج زندگی‌اش را جور می‌کند، و



سال شاگرد اول ما بوده و به تأیید استادان در آینده نزدیک موفق‌ترین حقوق‌دان این مملکت خواهد بود. به نظر من همین پرویزی که مادرم را نگران کرده از همه اون پسرانی که دور و بر شما هستند بخصوص اون پسر لابلالی و سوسول و بچه ننه تیمسار فرمانده لشکر و برادرانم که سال‌ها در آمریکا می‌خورند و می‌خوانند و هنوز اندر خم یک کوچه هیچ‌کاره‌اند باوجودتر و شایسته‌تر و قابل احترام‌تره. پدر، امیدوارم جواب سواتون رو گرفته باشید. پدرم دستم را در میان دستانش گرفت و گفت: دختر خوبم تو مایه افتخار نه تنها من که تمام ایل ما هستی ضمناً این نامه رو بگیر تو این نامه می‌گن تو رو برای کارآموزی در کنار شعبه دوستت پرویز پذیرفته‌اند. امیدوارم وکیل برجسته‌ای بشی. به پدرم گفتم: شرمندهم پدر که این قدر شما رو تو دردسر انداختم برای این کارآموزی ولی به شما قول می‌دم تمام توش و توانم رو بکار بگیرم که وکیلی بشم یار و یاور دردمندان و لیاقت اینو داشته باشم که به مردم و کشورم خدمت کنم. نم اشگی بر روی گونه‌های پدر نشست و بقیه شب را با ذکر خاطرات گذشته سپری کردیم.

دوران کارآموزی را در کنار پرویز گذراندم. هرروز ناهار را با هم می‌خوردیم و در نگاهش یک دنیا حرف می‌خواندم. این تماس‌های دونفره روزانه، ما را بیش از پیش به هم نزدیک کرد و هر دو احساس می‌کردیم چیزی ورای یک دوستی ساده درسیلان است. دوره کارآموزی ما به اتمام رسید و باز به کلاس‌های درس برگشتیم. در اولین روز کلاس‌ها سارا را سخت دگرگون یافتیم. بعد از کلاس‌ها رو به من کرد و گفت: سارا می‌خوام دو نفری با هم صحبت کنیم بنابراین امشب میام به آپارتمان و شب رو هم پیش می‌مونم. آن شب پرویز را دست بسر کردیم و بعد از شام به بی‌بی گفتم که بره بخوابه. وقتی تنها شدیم سارا راز دل گشود و گفت که عاشق یک وکیل جوان شده. سارا با شیطنت و زیرکی خاص خودش گفت: ببینم هنوز عاشق پرویز نشده‌ای؟ و من با خونسردی پاسخ دادم که هنوز نه. دوره لیسانس با یک دنیا خاطره به پایان رسید. پرویز شاگرد اول و من و سارا با رتبه بسیار خوب فارغ‌التحصیل شدیم. پرویز مدت‌ها به دنبال یک بورس تحصیلی برای هاروارد بود و مرتب نظر من را می‌خواست و من مصراً تشویقش می‌کردم که حتماً بورس را بگیره و به آمریکا بره، اگرچه دوری از پرویز برایم بس دشوار و غم‌انگیز بود. ضمناً از پدرم خواهش کردم که اگر ممکن باشه من را برای ادامه تحصیل به دانشگاه هاروارد بفرستد. با شنیدن این خبر مادرم جشنی در خانواده برپا کرد و در تمام محافل و میهمانی‌ها با افتخار جار می‌زد که تنها دخترم داره به هاروارد آمریکا میره. جشن هنر شیراز در بین جوانان و روشن‌فکران عجیب طرفدار داشت و سارا و پرویز خیلی دلشان می‌خواست جشن هنر شیراز را ببینند. تمام ترس من از این بود که با آمدن آن‌ها و دیدن وضع پدر و مادرم در شیراز آن‌ها را از دست بدهم. بالاخره با اصرار سارا به شیراز پر از راز سفر کردیم. سارا و پرویز در خوابگاه دانشگاه پهلوی شیراز جائی گرفتند

روزها سپری می‌گشت و من هرروز بیشتر در بند دوست‌داشتن پرویز گرفتارتر و اسیرتر می‌شدم. اما طینت و تربیت درون‌گرای من مجالی به هیچ‌کس حتی سارا و پرویز نمی‌داد تا از جنجالی که در درون من برپا بود بوئی ببرند. فقط برای بی‌بی نازنینم بود که می‌توانستم سفره دل بگشایم و ناگفته‌ها را بازگو کنم. بی‌بی می‌گفت: دخترم دوستی پاک نعمتی که اوسا کریم به مخلوقش می‌ده. آب پاک تربیته که او بردل انسان پاک و معصوم می‌ریزه تا دل بشکفه، شکوفه بده و بوی عطرش به معبود برسه، باید خوشحال باشی نه آشفته حال. سال بعد می‌بایستی هرکدام از ما در یک سازمان حقوقی، محلی را برای کارآموزی دست و پا می‌کردیم. می‌دانستم که پرویز در یکی از شعب دادگستری برای کارآموزی پذیرفته شده است. فکر ندیدن پرویز حتی برای مدت کوتاه سخت عذاب می‌داد. لذا از پدرم خواستم از نفوذش استفاده کند و در یک شعبه جنب شعبه پرویز محلی برای کارآموزی من پیدا نماید. یک شب وقتی از دانشگاه به خانه آمدم در نهایت تعجب پدرم را دیدم که منتظر من است و دارد با بی‌بی صحبت می‌نماید. دیداری بود غیرمنتظره که دلم را به شور انداخت. پدرم گفت که در مورد امری می‌خواد با من خصوصی صحبت کند. با پدرم به رستوران اسب سفید روبروی دانشگاه تهران رفتیم و پدرم سفارش غذا داد. بالاخره پدرم شروع به صحبت کرد و گفت: دخترم، من و مادرت بیش از آنچه که فکر کنی به تو اعتقاد و اعتماد داریم. اما مادرت سخت دل‌نگران دوستانی است که تو در تهرون برای خودت انتخاب کرده‌ای. بعد راجع به سارا گفت و از خصوصیات وی و خانواده اش. از پرویز گفت و شخصیت‌اش و حتی خانواده‌اش. مطالبی را پدرم عنوان کرد که حتی خودم هم نمی‌دانستم. مثل شغل پدر پرویز و یا پرونده سیاسی داشتن سارا. پدرم ادامه داد: آیا تو اعتقاد داری این دو فرد در آینده دوستان با ارزش و با ثباتی برای تو خواهند بود. رئیس دانشکده حقوق یک ساعتی در مورد این آقا (پرویز) با من صحبت کرد و از محبوبیت و منش این دوستت داستان‌ها برام گفت اما مادرت خیلی نگرانه و از من خواست علاوه بر تحقیق با خود توهم صحبت کنم. مدتی به صورت پدرم خیره شدم و به آرامی گفتم: همان‌طور که خودتون همه چیز رو می‌دونید و از منابع مختلف اطلاعاتی بیش از من از این دو نفر کسب کردید، سارا در یک خانواده فرهنگی تربیت و بزرگ‌شده و اهل کتاب و مطالعه و بسیار فهمیده و انسانه. طرز تفکر سیاسی او مربوط به خودش و خلاصه کنم پدر، من با قاطعیت به شما میگم فکر نمی‌کنم تا آخر عمرم دوستی شایسته‌تر از او پیدا کنم این از سارا. در مورد پرویز همان‌طور که گفتید این پسر مورد احترام همه است، از استادان گرفته تا دانشجویان و حتی کتاب‌داران و پیشخدمت‌ها. من به انسان‌ها براساس سرمایه اخلاقی و شخصیت و توانائی فردی‌شان بها می‌دم نه این‌که وضع مالی خوبی دارند یا نه و شغل پدرشان سپوره یا طواف یا نانوا که البته این مشاغل بسیار قابل احترام و هزاران بار باارزش‌تر از اون کلاش‌ها و دزدھائی هستند که دور و بر شماها وول می‌خورند. لطفاً به مادرم بگوئید پرویز تمام این چند

آن شب تا دیرگاہان گریستم. فکر می‌کنم گریستن دوی درد درمندانہ. گاهی گریہ بار غم را کم می‌کنہ. اگر در خلقت گریہ‌ای وجود نداشت، چطور بشر می‌توانست این ہمہ بار غم و غصہ را در درونش ہموار کند. همان طور کہ خندہ دل را جلا می‌دہد، گریہ بہ روح و تن انسان آرامش و صفا می‌بخشد. بہ ہر صورت وضع خانوادگی من می‌بایستی یک روز برای پرویز روشن می‌شد. من و سارا ہر چہ کردیم نتوانستیم با پرویز تماس بگیریم و رد پائی بیابیم. آدرسی از او نداشتیم و تلفن تہران پرویز ہم جواب نمی‌داد. تقریباً مستاصل شدہ بودم. یک شب کہ مادرم بہ دورہ‌های آن چنانی‌اش رفته بود، با پدرم تنها در میان باغ قدم می‌زدیم. تصمیم گرفتم راز دل بر پدر بگشایم. دست پدرم را در دستانم گرفتم و خجولانہ گفتم: پدر احتیاج دارم باہات صحبت کنم. پدرم انگار کہ افکارم را خواندہ بود و با تبسمی مہربانانہ آمادہ شنیدن شد. با صورتی برافروختہ از خجالت گفتم: پدر من پرویز رو دوست دارم، ولی این دوست‌داشتن تابع ہوی و ہوس نیست. من شخصیت و انسان بودن پرویز رو دوست دارم. مہربانی و کمک‌کردن بہ دیگرانش رو دوست دارم. پدر کمکم کنید کہ در زندگی خوشبخت شم. حتم دارم با جوانمردی و روح بزرگی کہ او دارہ می‌تونه منو سعادت‌مند کنہ، اون دارہ اوج می‌گیرہ تا با روح بلندش بہ قلہ باورها و آرزوہاش برسہ. باورکن پدر اون مایہ افتخار خانوادہ ما خواہد بود. پدر من بہ شما قول میدم. من چہار سال با او نزدیک و دمخور بودم و بہ خصوصیات انسانی‌اش آشنائی کامل دارم. بعد از چند ہفتہ پدر ترتیب ہمہ کارها را داد و من و بی‌بی را بہ آمریکا فرستاد. درست در روز معارفہ دانشجویان من بہ پرویز رسیدم. سارا در تہران ماند و با همان وکیل جوان ازدواج نمود. من و پرویز پس از اتمام دورہ دکترا از دانشگاه ہاروارد بدون ہیچ گونه تشریفات در یک جشن ازدواج سادہ با حضور فقط شانزدہ نفر زندگی مشترک‌مان را شروع کردیم. در مراجعت بہ ایران بہ دیدن سارا، ہمسر و دو فرزند زیبایشان رفتیم. سارا یک پسر شیطان و بلا و یک دختر زیبا و طنز دارد با نام‌های مریم و پرویز.

و من و بی‌بی بہ عمارت پدرم رفتیم. برای صبحانہ رانندہ را سراغ دوستان نازنینم فرستادم و ضمناً از پدر و مادرم خواستم کہ در مورد وضع خصوصی آنها ہیچ گونه سوالی نکنند. فکر می‌کنم جریان آمدن آنها و استقبال بی‌بی و برخوردارشان با والدین من درمقالہ قبلی شما آمدہ است و لذا گفتن آن برخوردار، تکرار مکررات است و خوانندگان شما را ملول و کسل خواہد کرد. در اولین فرصت سعی کردم بہ پرویز و سارا بقبولانم کہ ہیچ گاہ بہ آنها دروغ نگفتہ و نقش بازی نکرده‌ام و ملتسانہ و گریان از آنها خواستم کہ من را از خودشان نرانند. من در سال‌های طولانی تحصیل در دانشگاه با روحیہ و حالات پرویز بہ خوبی آشنائی پیدا کردہ بودم و عکس‌العملی کہ در حالات و چشمان پرویز پس از معرفی پدر و مادرم دیدم خبرهای خوبی را نوید نمی‌داد. برخوردار پدر و مادر با آنها خیلی رسمی و معمولی بود ولی پدرم عجیب تحت تاثیر شخصیت و منش پرویز قرارگرفته بود. در آن زمان پرویز نمی‌دانست کہ من ہم با او بہ ہاروارد خواہم آمد. احساس کردم از چیزی معذب و ناراحت است. پرویز در میان تعجب ہمہ ما سریع بہ تہران برگشت و نامہ ای کوتاہ توسط رانندہ برایم نوشت. با دیدن دستخطش و خواندن متن نامہ کہ بسیار رسمی و خشک بود احساس کردم کہ نامہ وداع را دریافت کردہ‌ام و بایستی برای ہمیشہ از عزیزترین و قابل احترام‌ترین فرد زندگی‌ام جدا شوم. فکر می‌کنم ہمہ متوجہ حالت مغموم و افسردہ‌حالی من شدند. اولین فرد بی‌بی بود کہ در گوشم زمزمہ کرد:

«زندگی جنگ است / جنگ با تفنگ / جنگ با نگاه / فرو نریز دخترم / عقاب باش و بلند پرواز / آن چہ می‌خواہی با پنجہ‌های عشق بستان / بہ دنبال آہوی رمیدہات بشتاب / چہ درغروب و صعود خورشید / چہ درظلمات و نور مہتاب / چون شمع اشک مبار / چون پروانہ مسوز / دخترم، عقاب باش و تیز چشمان / پلنگ باش و تیزدندان / شکار تو پرندہ عشق است / پرندہ را در قفس سینہ جای دہ / و مگذار کہ بگریزد ہیچ گاہ.»



تسلیت و بہردی

بانو سہیلا زنجانی

گذشتہ ماد مہربانان را بہ حضور شما و خانوادہ محترم تسلیت گفتہ و برایتان آرزوی صبر و شکیبایی داریم.

ہیئت مدیرہ کانون ایرانیان ویکتوریا

# جشنواره ایرانی - Persian Fair



این جشنواره تفریحی / هنری ضمن ارائه هنر و فرهنگ ایران با فراهم آوردن اغذیه گرم و و اجرای برنامه های گوناگون و وسایل تفریح و سرگرمی شرکت کنندگان را مهیا خواهد کرد. انتظار میرود که صدها نفر از علاقه مندان ایرانی و استرالیایی در این جشنواره حضور به هم رسانند و ضمن استفاده از امکانات تفریحی به خرید محصولات ارئه شده در بازار ایرانی مبادرت نمایند.

در این جشنواره برنامه های تفریحی گوناگون برای خردسالان از جمله Face Painting در نظر گرفته شده است. گروه های تشکیل دهنده جشنواره به قرار زیر می باشند:

## 1 - ارائه و فروش اجناس در بازار ایرانی Persian Bazaar

متقاضیان شرکت در بازار در ازای پرداخت اجاره غرفه به فروش اجناس خود مبادرت خواهند کرد. در امد حاصله به نفع تهیه کننده و فروشنده خواهد بود.

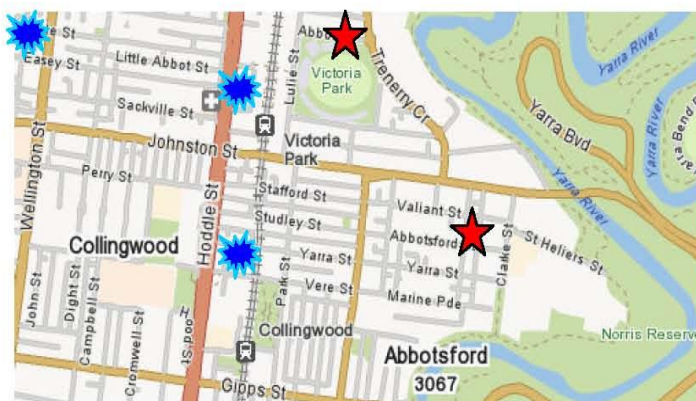
## 2 - گروه خدمات نمایشی و هنری Art and Culture group

این قسمت از برنامه توسط داوطلبان هنرمند ایرانی که در رشته های موسیقی و رقصهای محلی مهارت دارند برگزار خواهد شد که شامل نوجوانان مدرسه فارسی نیز میشود.

## 3 - گروه خدمات غذایی - Traditional Food Preparation

خدمات غذایی به علت مقررات حفاظتی شهرداری منحصرأ توسط گروه بازاریابی انجام خواهد شد. چنانچه مایل به همکاری و ارائه خدمات و اجناس خود یا مایل به شرکت در برنامه های هنری و فرهنگی جشنواره یا دریافت اطلاعات بیشتر هستید لطفا با تلفن های زیر تماس بگیرید:

0432 092 973 یا 0 419 506 699



Entree: Adults \$2 - Kids free  
 Date: Sun 27 April 2014, 11 am to 4 pm  
 Venue: Abbotsford Convent Foundation  
 1, St Heliers St, Abbotsford 3067  
 Melway: 44-G5  
 Site: [www.persianfair.com.au](http://www.persianfair.com.au)  
 Organised by: House of Persia Marketing Group



Organised by: House of Persia and AISOV



## اقیانوس سیاه (Dark Ocean)



Dark Ocean و یا همان اقیانوس سیاه در واقع قصه درد بی‌درمان مردمی است که تمامی آرزوهایشان آرزوهای ابتدایی همه آدم‌هاست. امنیت، زندگی و امید به آینده... این درد بی‌درمانی است که دنیا را فراگرفته و بیش از نیمی از مردم دنیا برای رسیدن به آن آرامش تلاش می‌کنند. این قصه نیست بلکه فریاد غصه مردمی است که با کوله باری از امید و آرزو دست عزیزانشان را به دست بی‌رحم طبیعت، قاچاقچیان انسان و در انتها سیاستمدارها می‌سپارند و چه بسیاری از این بی‌گناهان که تنها گناهشان رسیدن به حقوق اولیه یک انسان است در این راه از بین می‌روند.

اقیانوس سیاه داستان زندگی پناهجوی ایرانی است که به دلایلی از زندگی در ایران دل‌کنده و با خانواده‌اش پای در راهی پرخطر برای مهاجرت می‌گذارد و در این راه گرفتار شده و زندگی‌اش تغییراتی برگشت‌ناپذیر دارد. در این مسیر با افراد مختلفی آشنا می‌شود که حوادثی را بوجود می‌آورد...

کوروش طوسی‌پور از خود می‌گوید و چه شد که اقیانوس سیاه آغاز شد.

از سن نوجوانی ۱۴ سالگی بطور جدی وارد عرصه هنر بازیگری تئاتر شدم، پس از اتمام دبیرستان به تحصیلات آکادمیک در دانشگاه رشته روان‌شناسی ادامه دادم و هم‌زمان دوره بازیگری رو تحت نظر استاد شیخی در فرهنگ‌سرای خاوران گذراندم.

خیلی دوست داشتم در رشته بازیگری در دانشگاه درس بخونم ولی متأسفانه به دلایلی نتوانستم ولی از هنر هرگز دور نشدم، در دانشگاه ۶ کار تئاتر انجام دادم که معروف‌ترین آن لاله‌های سرخ بود و در اینجا بود که تجربه کارگردانی تئاتر و نوشتن پيس تئاتر رو هم کسب کردم.

پس از اتمام دانشگاه به عنوان افسر وظیفه به سربازی رفتم و دوره آموزشی دوم که تمام شد از طرف ستاد نیروی ارتش بخش بازرسی به عنوان کارگردان وارد ستاد ارتش نیروی زمینی شدم؛ در ۲ سال خدمتم توانستم ۴ فیلم کوتاه آموزشی برای بازرسی بسازم به نام‌های خودکشی، تصادف، سربازان مسخره و اسراف که بیشتر سربازان دوره آموزشی در طی دوره آموزش آنها را دیده‌اند.

بعد از خدمت توسط آقایان مسعود و مهران رسام وارد تلویزیون و سینما شدم، البته ابتدا به عنوان دستیار گریم و آنجا بود که با دوستانی چون بهروز کیهانی که استادام بود و مهین دوست و استاد شجریان و همچنین استاد محتشم آشنا شدم. در سریال قطار ابدی با دوستان خوبی چون رضا عطاران، حمید لولایی، مجید صالحی، یوسف تیموری، شادروان نادره، استاد گرجی و چند تا از دوستان دیگر چون افشین سنگ‌چاپ، افشین راضی و آذرگل و آقای حق‌گو آشنا شدم. پس از چند سال و اتمام این سریال‌ها از آنجا که کار فیلم کمی راکد شده بود به عنوان گریمور در ۴ آموزشگاه آرایش و گریم مشغول به تدریس شدم تا این که بالاخره تصمیم گرفتم به دلایلی وطن را ترک نموده و به نیوزیلند مهاجرت کردم.

در مدت ۶ سال در آکلند توانستم ۵ کار تئاتر انجام بدم و همچنین هفته‌نامه آریانا را در آکلند نیوزیلند تأسیس کردم، از آنجا که جامعه نیوزیلند برای آینده کوچک احساس می‌کردم و تمامی خانواده در استرالیا بودند آکلند را ترک کرده و استرالیا را برای زندگی انتخاب کردم، متأسفانه در ۵ سال اول مهاجرت از نیوزیلند از انجام کار اصلی خودم دور بودم تا این که توسط برادرم افشین که او هم سال‌های پس از مهاجرت از ایران از سینما دور شده بود و سرگرم تحصیل و کار بود و مجدداً به کار فیلم مشغول شدیم.



اوایل آگوست ۲۰۱۲ بود که افشین طوسی‌پور که در ایران نیز سابقه فعالیت در زمینه فیلم‌سازی داشت داستانی را تحت عنوان استرالیای زیبا که بعدها به اقیانوس سیاه تغییر نام داد مطرح کرد و از من خواست باهم این کار رو انجام بدهیم. از طریق درج آگهی اقدام و در میان گذاشتن با دوستان نزدیک اقدام به تأسیس گروهی از هنردوستان کردیم که بعدها گروه یاران نام گرفت و توانستیم با تعداد بسیاری از پناهجویانی که توسط قایق به طور غیرقانونی وارد استرالیا شده بودند مصاحبه کنیم.

آنقدر خاطرات این عزیزان دردناک بود که هر روز ما را برای رسیدن به هدفمان که روشن کردن این پدیده تراژیک برای مردم استرالیا و هموطنانمان بود مصمم‌تر می‌کرد. مجبور شدیم برخی از مراحل داستان را تغییر دهیم و آنرا مطابق خاطرات پناهجویان به واقعیت نزدیک‌تر کنیم. متأسفانه تمامی صحنه‌های این فیلم واقعیت دارد و از مجموعه خاطرات این عزیزان برداشت شده است.



در انتها جا دارد از جانب خودم و برادرم افشین تشکری کنم از دوستان خوبی که به گروه یاران پیوستند و به طور مستمر در این راه ما را یاری دادند سپاسگزاری می‌کنیم به طور خاص از دوستان عزیز که از ابتدا همراه ما بودند، خانم سارا قنوتی (مدیر برنامه‌ریزی و بازیگر)، آقایان محسن پناهی (مدیر فیلم‌برداری)، سیامک مردانی (بازیگر)، احمد خوش‌رو (دستیار فیلم‌بردار و بازیگر)، صادق مردانی (دستیار گریم و بازیگر)، امید موفق (دستیار تدارکات و بازیگر)، مهرباب شاهرخی (بازیگر) و همسر عزیزم که در تمام مراحل زندگی همراه من بوده و از جمله سایر دوستان و اعضای گروه یاران که بیش از ۳۰ نفر هستند و آن‌ها را مطمئناً در تیتراژ فیلم خواهید دید.

تا بالاخره پس از یک سال این‌جا در شهر ملبورن و با کمک این عزیزان تا الان توانستیم فیلم اقیانوس سیاه را با تمام کمبودها بسازیم، امیدوارم بتوانیم به زودی برای جشنواره آماده باشیم و به عنوان یک فیلم ایرانی به زبان انگلیسی و تراژیک برای تمام هم‌وطنان عزیزمان افتخاری کسب کنیم. با تشکر از دوستانی که در این راه ما را یاری می‌دهند

کورش طوسی پور

## جشن عید نوروز مدرسه زبان فارسی ملبورن

مدرسه از ابتدای تاسیس خود در سال ۱۹۸۲ تاکنون ہرسالہ فرارسیدن عید نوروز ایرانیان را جشن گرفته است. این برای آشنا نمودن و آشنا نگہداشتن مراسم سنتہای کهن و زیبای جشنہای نوروزی برای دانش آموزان مدرسہ ہودہ است. مدرسہ علاوہ بر شادی و پایکوبی معمول این جشن، برنامهہای ہنری نیز ارائہ می دہد کہ خود ستارہ درخشانی در برنامهہای فوق درسی مدرسہ می باشد. در این برنامهہا، گروہہای رقص و دانش آموزان ہنرمند خردسال و بزرگسال مدرسہ با ارائہ گوشہہایی از رقصہای محلی و مراسم و سنتہای زیبای ایران، یادآور خاطرات شیرین و شادی آفرین گذشتہہا برای ہمہ ہودہ و تجربہای زیبا و بہ یادماندنی نیز برای کودکان، نوجوانان و جوانان عزیز ایرانی خواہد ہود.

ہرسال چندین ماہ قبل از عید نوروز، گروہ بزرگی از ہنرمندان و ہنردوستان مدرسہ، برنامه ریزی این جشن را شروع نمودہ و آنچه شرکت کنندگان جشن مشاہدہ می نمایند، نتیجہ کوششہای فراوان این گروہ می باشد. طبق اظہارنظر کسانی کہ ہرسال در جشن مدرسہ شرکت می نمایند، برنامهہای ہنری جشن فوق العادہ ہودہ و ہرسال بہتر و جالب تر ارائہ شدہ است. بجاست از کلیہ مسئولین جشن برای ہمکاری با مدرسہ تشکر نماییم.

عید نوروز امسال، برنامهہای جشن شامل پنج قسمت ہود. درابتدا، گروہ خردسال مدرسہ رقص «بچہ ہای ایران» را بہ نمایش گذاشتند کہ نشانی از شادی ایرانیان برای موفقیت تیم ملی فوتبال ایران در جام جہانی ہود. سپس دانش آموزان ہنرمند مدرسہ رقص قالیباف را ارائہ نمودہ و زیبایی و رنگہای شاد قالیہای ایران ہمراہ با دار قالی و قالی بافی را بہ نمایش گذاشتند. سومین گروہ رقص ہمراہ با یکی از آہنگہای زیبای ایرانی، رقص دلبر را اجرا کردند. رقص گروہ بزرگسالان مدرسہ ہمیشہ اوج برنامهہای جشن عید ہودہ و امسال نیز ہنرمندان مدرسہ ہمراہ با رقص و موزیک زیبا مراسم گلاب گیران را بہ نمایش درآوردند. آخرین برنامه ہنری جشن واردشدن دانش آموزان حاجی فیروز و پخش عیدی و شیرینی بہ تمامی بچہہای حاضر در جشن ہود. بہ خاطر داشتہ باشید کہ کلیہ لباسہای زیبای و رنگارنگ ہنرمندان مدرسہ توسط گروہ ہنری مدرسہ و ہمکاری تعدادی از والدین دانش آموزان دوختہ و آمادہ شدہ است.

عید نوروز را بہ ہمہ خوانندگان مجلہ گلبنگ و کلیہ ایران مقیم ملبورن تبریک می گویم. سال خوبی را برای ہمہ آرزو می کنم.

## محسن افکاری

## مشاور مدرسہ









۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	ل	ع	ه	م	ش	چ	ت	ر	ا	م	ع	س	پ	۱
د	ا	ق	ر	ل	ک	ی	ه	ا	م	ا	م	ت	ا	۲
ه	د	ا	س	ر	پ	ا	ن	ا	ن	ر	ی	ت	ت	۳
ش	ه	س	ب	ا	ی	م	ر	ف	د	ی	ی	ی	۴	۴
ا	ت	ه	ز	ن	ر	ا	و	ل	ک	چ	ل	۵	۵	۵
د	ت	م	د	ی	ا	ن	ا	ن	پ	ا	ر	ه	۶	۶
پ	ا	ه	ا	ر	م	ز	ر	د	ا	ن	ا	ا	۷	۷
ه	پ	ر	ت	ش	ر	ف	ی	ل	ی	ت	م	۸	۸	۸
د	ر	ک	و	ت	ش	ا	ر	ف	د	م	ا	۹	۹	۹
ا	س	ا	ن	ش	ن	ا	م	ک	ی	ن	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
ر	ا	ن	ی	ک	ا	ه	ک	ت	س	ن	ع	۱۱	۱۱	۱۱
ب	ل	و	ل	ی	ل	ی	ه	ا	و	ر	ت	۱۲	۱۲	۱۲
ی	ا	ص	ل	پ	ا	و	ن	ی	چ	س	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
ب	ا	ر	و	م	د	و	س	د	ا	ت	س	۱۴	۱۴	۱۴
ه	م	ل	چ	ی	م	ی	و	س	ا	ل	س	۱۵	۱۵	۱۵

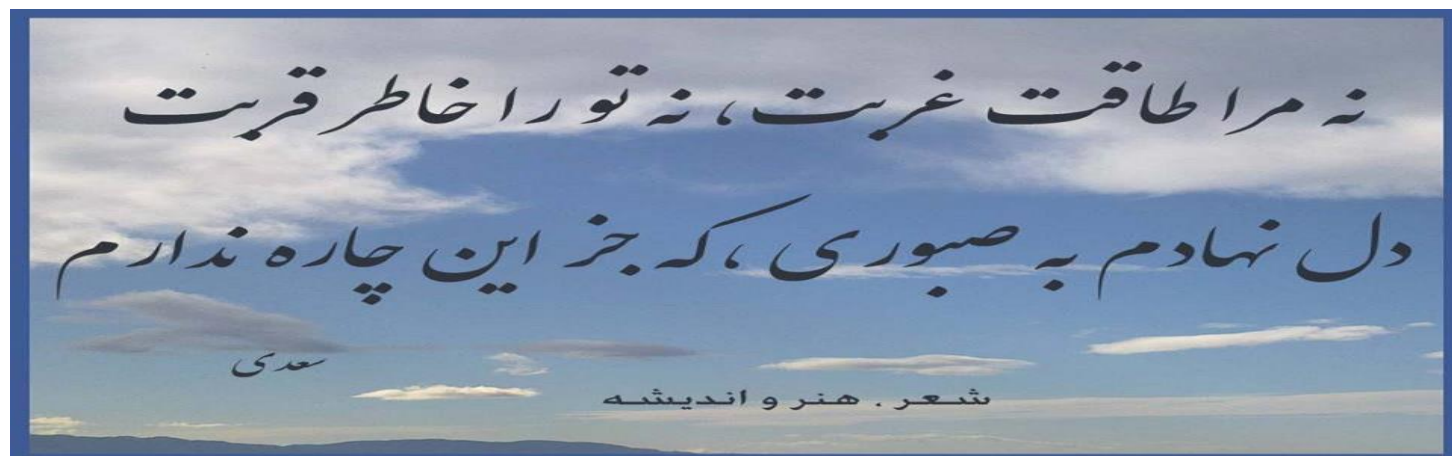
۹	۲	۱	۷	۵	۳	۴	۸	۶
۶	۸	۷	۴	۱	۲	۹	۳	۵
۳	۷	۱	۶	۹	۸	۱	۷	۲
۸	۶	۵	۹	۷	۳	۲	۱	۱
۷	۴	۳	۷	۴	۹	۳	۶	۱
۶	۵	۶	۴	۹	۷	۳	۲	۱
۸	۶	۵	۹	۷	۳	۲	۱	۱
۷	۴	۳	۷	۴	۹	۳	۶	۱
۶	۵	۶	۴	۹	۷	۳	۲	۱
۸	۶	۵	۹	۷	۳	۲	۱	۱

حل جدول سودوکو - شماره ۸

حل جدول - شماره ۱۵۸

### برنامه‌های آینده و هر ماهه کانون

مکان	شرایط حضور	زمان	برنامه
Doncaster Senior Citizens Club	ورود برای همگان آزاد و رایگان است.	سومین چهارشنبه هر ماه از ساعت ۷:۳۰ تا ۹:۳۰ شب	شب شعر ماهانه
Warrandyte Senior Centre, Corner of Taroona St. and Warrandyte Rd.	ویژه شهروندان ارشد ایرانی	سه‌شنبه هر هفته از ساعت ۱ تا ۴ بعدازظهر	بولینگ روی موکت
Doncaster Senior Citizens Club	ویژه شهروندان ارشد ایرانی	جمعه هر هفته	تخته نرد
Camberwell Senior Citizens Club 405 Camberwell Road Camberwell VIC 3124	ورود برای همگان آزاد و رایگان است. برای اطلاعات بیشتر با ایمیل زیر تماس بگیرید. shahnamekhani@yahoogroups.com	آخرین یکشنبه هر ماه از ساعت ۵:۳۰ تا ۷:۳۰ بعدازظهر	شاهنامه خوانی
180 St Kilda Rd, Melbourne VIC 3006	برای رزرو جا با تلفن ۰۴۶۸۴۶۰۶۹۸ تماس بگیرید، هزینه برای هر فرد ۱۰ دلار (Light Lunch provided)	۱۸ آپریل ۲۰۱۴ از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ (ظهر)	Australian Art and Culture Tours To National Gallery of Victoria
Abbotsford Convent	ورودی ۲ دلار برای بزرگسالان	یکشنبه ۲۷ آپریل از ساعت ۱۱ تا ۴ بعدازظهر	Persian Fair



وکیل با سابقه در کلیه امور حقوقی

**سوسن عبودی (نویدی)**

(از دانشگاه ملیبورن)

امور مهاجرتی، تحصیل، اقامت و پناهندگی  
امور استخدامی

خرید و فروش خانه conveyancing

جمع آوری مطالبات معوقه (Debt Collection)

تهیه و تنظیم قراردادها

تنظیم وصیت نامه

**Tel: 9890 0797 Fax: 9890 0950**

**Mob: 0411 068 221**

soboodi@yahoo.com

Suite 9, 10-12 Prospect St,  
Box Hill, Victoria, 3128

**MARN 9686577**

## میترا پیروزگر

مشاور رسمی در کلیه امور مهاجرتی

از جمله ویزای

تحصیلی، تخصصی، توریستی، والدین،

همسر یا نامزد و پناهندگی

**Mobile: 0411 066 352**

Email: [mitra@pirouzmigration.com](mailto:mitra@pirouzmigration.com)

MARN: 0853458

## AVIO TRAVEL

Your Travel Agent,  
Discover the World  
with Avio

برای مشاوره فارسی لطفاً با مهشید تماس  
بگیرید

- International / Domestic Travel
- Holiday Packages and Cruises
- Round the World Travel
- Travel Insurance

Tel: 9471 4556 & 9471 4559 Fax: 9471 4443  
335 High Street Preston VIC 3072  
Email: [aaviotra@bigpond.net.au](mailto:aaviotra@bigpond.net.au)



Mahshid Ghorbani



Visa & Migration Services

خدمات مهاجرتی  
و ویزای اوشیانا

Dr Behzad Keramati Nigeh

دکتر بهزاد کرامتی نیگه

وکیل مهاجرتی ثبت شده در استرالیا (MARN: 0849101)  
ارائه خدمات امور مهاجرتی و کلیه ویزای استرالیا به  
متقاضیان حاضر در استرالیا یا ساکن خارج از استرالیا از  
جمله ویزای اقامت دائم - ویزای تحصیلی - ویزای تجاری -  
ویزای سرمایه گذاری - ویزای همسر و نامزد - ویزای والدین -  
ویزای بازنشستگی - ویزای اولاد - ویزای پناهندگی -

**Bridging** ویزا - وکالت متقاضی در تریبونال

۱۵ دقیقه مشاوره اولیه رایگان برای متقاضیان در استرالیا  
در صورت تمایل، با شما در مکان خودتان ملاقات می کنیم.

Address: 103, Shane Avenue, Seabrook, VIC 3028

**Tel: 03 93277606 Mobile: 0411882050**

Email: [behzad@oceaniavisa.com.au](mailto:behzad@oceaniavisa.com.au)

## CEDARJET TRAVEL & TOURS

- Tours ✓
- Flights ✓
- Cruises ✓
- Visa Services ✓
- Travel Insurance ✓
- Accommodation ✓
- Holiday Packages ✓

Best Prices  
Guaranteed

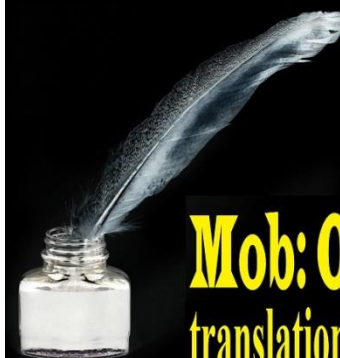
Call 9383 6999  
[www.cedarjettravel.com.au](http://www.cedarjettravel.com.au)

## NAATI

ترجمه رسمی توسط مهدی سودی

[www.mehdisoodi.com.au](http://www.mehdisoodi.com.au)

با مجوز از سازمان مترجمین رسمی استرالیا، ناتا



**Mob: 0403 931 484**

[translation@mehdisoodi.com.au](mailto:translation@mehdisoodi.com.au)

**KZB Building Surveying Services**

**BUILDING PERMIT & Building Inspections**

**اجازه ساختمان (صنعتی، مسکونی، تجاری)  
بازرسی ساختمان**

برای هر گونه مجوز ساختمانی با کامران بصیری متخصص  
فارسی زبان تماس حاصل فرمایید

**194 Como Parade East  
Parkdale. Vic. 3195**

PH: (03) 9587 3214 FAX: (03) 9587 1723

MOBILE: 0419 144 969

E.MAIL: kzbldgconsultants@yahoo.com

**آموزش رانندگی کرمل**

**Carmel Driving School**

در خدمت هموطنان و دوستان

برای دریافت گواهینامه رانندگی و هر نوع راهنمایی  
با ما تماس بگیرید

آموزگار با تجربه - نتیجه بهتر، قیمت ارزان تر و در مدت  
کوتاهتر

جلسه اول با تخفیف ویژه ۳۰ دلار

9806 1602 - 0413 183 773

فیروز صلاحی فر

عضو اتحادیه آموزش رانندگی ویکتوریا (VTD Qaulified)



**THE TYRE FACTORY, BAYSWATER**

538 MOUNTAIN HWY, BAYSWATER ☎ (03) 9720 8444



فروش انواع لاستیک خودرو (نو و دست دوم)

فروش انواع رینگهای اسپرت و اریجنال

فروش انواع باتری خودرو

تعویض لنت ترمز

سرویس انواع خودرو از \$89

تعمیر پنچری

مکانیکی کامل خودرو

میزان فرمان

معاینه فنی خودرو

خرید و فروش خودرو با قیمت مناسب

با مدیریت ایرانی، پرویز و فرید

۱ سال وام بدون بهره برای خرید یا تعمیرهای بالاتر از \$700

ساعات کاری: از دوشنبه الی جمعه ۹:۰۰ تا ۵:۰۰ شنبه ۹:۰۰ تا ۴:۰۰



**Master Auto Service**

Over 25 Years Experience

450 Whitehorse Road, Mitcham VIC 3132

**OPENING SPECIAL**

**BRAKE PADS  
FITTED**  
From \$99 + GST

**MINOR  
SERVICE**  
From \$99 + GST

**MAJOR  
SERVICE**  
From \$245 + GST

**15% SENIOR  
DISCOUNT ON  
ALL REPAIRS**

- Free Safety Check
- Free Quotation
- Free Local Pick up and Delivery
- Latest Diagnostic Scan Tools
- Specialist in European and Local Vehicles
- All Mechanical and Electrical Repairs
- 12 Month Warranty on all Repairs

TEL: 8822 3600 - Ask for Karim



For all your BMW requirement  
For Sales or Service  
Contact Persian Consultant  
Bobak Samicar on 0402 040 932

برای خرید و فروش و یا سرویس  
با نماینده فارسی زبان باپک تماس بگیرید.  
تلفن: ۰۴۰۲۰۴۰۹۳۲



**level2**

**Snap Printing Carlton**

- Flyers
- Posters
- Booklets
- Business Cards

Snap Carlton  
T: 03 9347 6411  
carlton@snap.com.au  
www.carlton.snap.com.au



روزہ قدر و قیمت انواع مختلف غذای ایرانی در دسترس دارید

انواع خشکبار / ترشیجات / مربجات / شیرینی جات  
خیار شور و سبزیجات خشک ایرانی  
انواع برنج های پسته ای / جای / خرما و لوبه های متنوع  
انواع کرات های تلخ از شرکت های معتبر

**هفت روز هفته**

۹ صبح الی ۷ بعد از ظهر  
Ph: (03) 9850-2992  
Ph: (03) 9850-2992  
Macedon Plaza - Shop 2/325  
Manningham Road  
Lower Templestowe VIC 3107  
info@persianmarket.com.au - www.persianmarket.com.au

## خیاطی مهین

تمام سفارشات خیاطی  
لباسهای تابستانی و زمستانی  
و تغییرات

### Alterations

در اسرع وقت و با قیمت مناسب

**تلفن 9874 5643**

## Ishtar Persian Bazaar

شیرینیجات و ترشیهای ایرانی  
شکلات و لواشک و خشکبار ایرانی  
برنج درجه یک  
انواع آمیوه های ایرانی  
عرقیات گیاهی و گیاهان داروئی  
انواع فیلم و موسیقی ایرانی  
انواع قهوه و جای و نان تافتون  
دوغ آبعلی و فالوده شیرازی و بستنی اکبر مشتی  
پلوپز و انواع لوازم آشپزی ایرانی  
بلیط کلیه کنسرت های ایرانی

**نمایندگی GL BOX - HD60**  
Albert

Ph: 03- 9354 9212 Mob: 0405 068 318  
3B / 951 Sydney Rd, North Coburg, 30 58

## فروشگاه ایرانی HEIDELBERG PERSIAN BAZAR

OILS · NUTS · BEANS · BREAD · RICE · PICKLES · SAFRAN  
SPICES · PASTA · FLOUR · SUGAR · SEAFOOD · PHONE CARDS

انواع برنج ▪ ترشیجات ▪ چای ▪ حبوبات ▪ زعفران ▪ شیرینیجات  
زعفران ▪ کرات تلفن ▪ سبزی خشک ▪ کنسرو ▪ ماهی ▪ آدویه و غیره

Open 7 Days  
9:00am - 8:00pm  
۹ صبح تا ۸ شب - متنوعات ایرانیه و عربیه

13 Moresby court  
Olympic village  
Heidelberg west VIC 3081  
You welcome خوش آمدید

**Ph: 9459 6732**  
heidelbergpersianbazar@yahoo.com  
برای هر نوع سلیقه و ذائقه

## Roxy Studio Productions

**PROFESSIONAL SERVICE! ثبت خاطرات خود را به ما بسپارید!**  
**VIDEOGRAPHY**  
**PHOTOGRAPHY**

استودیو **Roxy Pro** با بیش از 20 سال  
تجربه کاری آماده فیلمبرداری و عکسبرداری  
از مجالس شما عزیزان می باشد.

**Special Events**  
Wedding  
Engagement  
Anniversary  
Birthday/Parties  
Mix & Editing

P/F: 03-9702 2880  
Helen: 04000 28068  
Mehdi: 04000 24280  
roxystudio@bigpond.com

**Saving your memories for the future with our 20 years experience in Weddings!**



## DONCASTER EARLY LEARNING CHILD CARE & KINDERGARTEN



مهد کودک

### Doncaster Early Learning Childcare and Kindergarten

روز آشنایی (Open Day)

Saturday, 9<sup>th</sup> November 11:30am-2:00pm

پذیرایی ناهار از کلیه بازدیدکنندگان و تفریحات متنوع برای اطفال شما.  
با کادر مجرب همراه با مربیان ایرانی در محیطی بسیار دوستانه.

Address: 20 Turana St Doncaster VIC 3108

Phone: 03 9840 2857

بہت دریافت اطلاعات بیشتر با کارن پارکر تماس بگیرید

[www.childcaredoncaster.com.au](http://www.childcaredoncaster.com.au)

مهد کودک و پیش دبستانی مکانی شاد و صمیمی برای آموزش و

پرورش فرزند شما

سن ۶ ماه تا ۵ سال

دوشنبه تا جمعه، از ساعت ۷ صبح تا ۶.۳۰ بعد از ظهر

مکانی شاد با کادری متعهد و آموزش صمیمی و چند فرهنگی

نسبت بالای مربی به کودک

برنامه های آموزشی بر اساس

Victorian early years learning framework

برنامه های آمادگی برای دبستان بر اساس

Letter land program

فضای باز ایمن برای بازی مجهز به سایه بان

غذای تازه که توسط آشپز در محل طبخ می شود

کلاسهای هفتگی هنر، موسیقی، مجسمه سازی و ورزش



## رضایت شما سابقه ماست

### وکلائی ماهر و با تجربه در زمینه های

ترافیکی، جنایی، دادگاه خانواده، صدمات شخصی، خرید و فروش، بیمه های عمومی، مهاجرت، باز یابی  
بدهی ها و جبران آسیب های ناشی از صدمات در حین کار و تصادف ترافیکی و یا محل های عمومی

### شما را هدایت می کنند

بنابراین اگر شما دچار حادثه ناشی از کار و یا موتور سیکلت و یا ماشین شده اید با ما تماس بگیرید.  
ما اطمینان می دهیم که بهترین نتیجه ممکن را برای شما حاصل کنیم.

**SAYAR DEHSABZI**  
Solicitor  
Mobile: 0419 492 478

**AJMAL SALEH-ZADA**  
Paralegal  
Mobile: 0407 367 166 / Phone: 03 9077 7646



Level 1 Suite 106 370 St Kilda Rd Melbourne VIC 3004

OPULENT SOLAR ELECTRICAL

SOLAR GRID SYSTEM  
AUSTRALIAN APPROVED  
SOLAR PANELS AND  
GERMAN INVERTERS

FOR AMAZING PRICE:

3 KW: 12 \* 250 W PANELS \$5199

4 KW: 16 \* 190 W PANELS \$6199

5 KW: 20 \* 190 W PANELS \$7199

\*PRICES CAN BE NEGOTIABLE ON THE BARNDNS OF THE SYSTEM\*

FOR MORE INFORMATION PLEASE CONTACT

HAMED: 0431 188 845

BAKAL  
DENTURE CLINIC

علیرضا بختیاری

ساخت انواع دندانهای مصنوعی متحرک، پارسیل، دست دندان کامل،  
دندانسازی زیبایی، تعمیر و تمیز کردن دندانهای مصنوعی

مجهز به لابراتوارهای مدرن دندانسازی

MOUTHGUARDS - RELINES - EMERGENCY REPAIRS

FLEXIBLE DENTURES AND INVISIBLE CLASPS

مشاوره رایگان و تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز - پذیرش کلیه بیمه ها

دارای پارکینگ اختصاصی

433 Main Rd, Eltham  
Phones: 9439 3866 - 9439 3066  
www.bakaldental.com.au



Bulleen  
Plaza  
Medical  
Centre

103 Manningham Road  
BULLEEN 3105 VIC

قابل توجه هموطنان در ملبورن  
با تبریک فراوان به اطلاع می رساند که کلینیک  
پزشکی بولین به تازگی مطب یکی دیگر از  
دکترهای موفق ایرانی خواهد بود که کارش را از  
۱۷ جون ۲۰۱۳ شروع می کند. ساعات کار دکتر  
علی باین ترتیب است:

روزهای زوج از ساعت ۱۸ الی ۲۱  
شنبه ها و یکشنبه ها به صورت یکی در  
میان از ساعت ۱۴ الی ۱۸

لطفا جهت تعیین وقت با شماره ۹۸۵۲۲۳۴  
تماس بگیرید.

این کلینیک پزشکی مدرن دارای خدمات مجانی  
پزشکی و همینطور پاتولوژی، فیزیوتراپی،  
ادبولوجی، روانشناسی و داروخانه می باشد.



کلینیک تخصصی روانشناسی

دکتر فریبا کاویاتپور

متخصص روانشناسی بالینی

خدمات مشاوره و روان درمانی

استرس اضطراب افسردگی مسائل خانوادگی

به زبان فارسی و انگلیسی

با تسهیلات بیمه درمانی عمومی

(Medicare Rebate Available)

195 Specialist Centre, 195 Thompsons Rd  
Bulleen, VIC 3105

Ph: 8850 5300 Fax: 8850 5350

Fern Hills Clinic, 347 Scoresby Rd  
Ferntree Gully, VIC 3156

Ph: 9758 4144 Fax: 9758 4199

Mob: 0422 031 410

این محل برای معرفی محصول / خدمات شما موجود می باشد.

تعرفه درج آگهی در ماهنامه گلبانگ به شرح زیر می باشد:

یک ساله	شش ماهه	ابعاد (Cm)	سایز آگهی
\$350	\$200	4/5x9	کوچک
\$450	\$250	9x9	متوسط
\$850	\$450	18x9	بزرگ
\$1800		18x18	دوسوم صفحه
\$150		در هر سایز	یک نوبت چاپ

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با شماره ۰۴۶۸۴۶۰۶۹۸ تماس

حاصل فرمایید.



Mardani

Denture Clinic

Brings Your Beautiful Smile Back

۲۱ سال سابقه در ساخت دندانهای مصنوعی،

متحرک کامل و پارشیل، ایمپلنت و زیبایی

پذیرش انواع بیمه ها و Medicare

مشاوره و چکاپ دندانهای مصنوعی رایگان

ارائه خدمات در محل زندگی شما و خانه سالمندان

Clinic 1: Shop 15 The Arcade, Bundoora Square,  
Bundoora 3083

Clinic 2: 46 Meakin St, Watsonia North 3087

Phone/Fax: 9444 6471

After Hours: 0401 603 348

**Ray White**

Manningham

Senior Sales Executive &amp; Auctioneer

قابل توجه ایرانیان عزیز در ملبورن، دیگر نگران نباشید  
برای خرید و فروش هرگونه ملک و زمین با مهران مشایخ  
تماس بگیرید.

مهران یکی از بهترین فروشندگانی سال شناخته شده است  
برای خرید و یا فروش املاک با مهران مشورت کنید

**MOB: 0407 056335**

**PH: 03 8841 2041**

Mehron Mashayekh  
Sales Executive  
Telephone 61 3 8841 2000  
Facsimile 61 3 8841 2099  
Mobile 0407 056 335

**Stockdale & Leggo**

مشاوره در امور خرید و فروش ساختمان های مسکونی

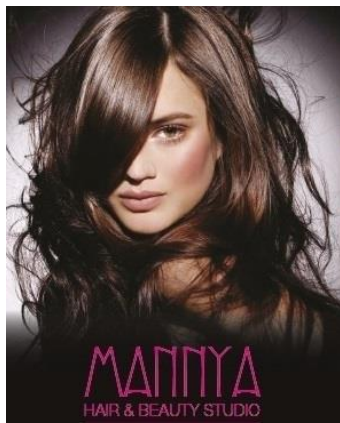
**رویا رفیعی**

For professional real estate advice on  
appraising, selling, purchasing or  
renting your property

Contact Sharon Roya Rafiee  
(Sales Executive)

On 0403 151 788 or

At the office 98428000

**MANNA**  
HAIR & BEAUTY STUDIO

9764 1070 / 8719 1011

**Mob: 0428 758 867**

67 Lakeside Blvd Rowville VIC 3178

کوتاهی مو، رنگ، هایلایت،

صاف کردن دائمی مو

سشوار، شینیون،

آرایش تخصصی عروس

کاشت ناخن و ماتیکور و پدیکور

تاتو زیبایی

وکس، بند ابرو و صورت

**MANNA**  
HAIR & BEAUTY STUDIO

ساعات کاری

هفت روز هفته

از ساعت 10 صبح تا دیر وقت

با تعیین وقت قبلی

Please call for booking

9764 1070 / 8719 1011

**Mob: 0428 758 867**

67 Lakeside Blvd Rowville VIC 3178

67 Lakeside Blvd ,  
Rowville , VIC 3178

**Starlet Hair & Beauty****کلیمه خدمات آرایشی و زیبایی**

با ۲۵ سال سابقه و مناسبترین قیمت و مواد مصرفی در  
خدمت هموطنان عزیز

کوتاه کردن، سشوار، رنگ مو، مدل مو

آرایش عروس، طراحی ناخن و ناخن مصنوعی

وکس، tinting eye lashes ، بند ابرو و صورت

تخفیف ویژه برای سالمندان



تلفن: 9886 3841

مبایل: 0434 232 115

آدرس: Shop 15 Sevenoaks Road  
Burwood East

**ROUNDS**  
REAL ESTATE

*"Experience is the Difference"*

Rounds Real Estate is an independent and boutique agency that provides experience and sound knowledge of the real estate market. Should you looking to sell your property or purchase a property, please call our office and allow us to set you on the right path.

دفتر خرید و فروش ما با سالها تجربه و در اختیار داشتن کارشناسان مجرب، در خدمت

شما هموطنان عزیز می باشد

با خانم مریم بدری، مشاور فارسی زبان، تماس بگیرید

1421 Toorak Rd, Camberwell VIC 3124

Email: reception@roundsrealestate.com.au

www.roundsrealestate.com.au

**Phone: 03 9809 1111**



Maryam Badri



Colin Rounds



**KZB Building Surveying Services**

**BUILDING PERMIT & Building Inspections**

اجازه ساختمان ( صنعتی ، مسکونی ، تجاری )

بازرسی ساختمان

برای هرگونه مجوز ساختمانی با کامران بصیری متخصص فارسی زبان تماس حاصل فرمایید

**475 Main Street, Mordialloc. 3195**

PH: (03)9587 3214 FAX: (03) 9587 1723

**MOBILE: 0419 144 969**

E.MAIL: [kzbbldgconsultants@yahoo.com](mailto:kzbbldgconsultants@yahoo.com)

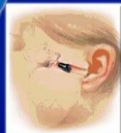
**ACE** 

**AUDIOLOGY & HEARING  
MELBOURNE PTY LTD**



دکتر  
یزدانه امیرزادانی گالت  
ادیولوژیست

Shop 29 , 79-109 Manningham Road  
Bulleen Plaza Shopping Center  
BULLEEN 3105



**کلینیک سنجش شنوایی تک ملبورن**

- خدمات رایگان برای شهروندان ارشد دارای کارت بازنشستگی
  - ارزیابی تشخیصی شنوایی کودکان و بزرگسالان شامل:
  - ادیومتری تن خالص و گفتاری
  - آزمون تمپانو متری و رفلکس آکوستیک
  - آزمایشات الکترو فیزیولوژیک ( ABR - ECOG - VEPM )
  - تجویز انواع سمعک های دیجیتال ، هوشمند
  - بلوتوث دار و داخل گوشی (نامری) باکمترین قیمت
- تلفن تماس: ۰۳ ۹۸۵۰۸۸۸۸ - موبایل: ۰۴۰۳ ۴۹۰ ۷۸۷

**Email : [yazdaneh@aceaudiology.com.au](mailto:yazdaneh@aceaudiology.com.au)**

**Web: [www.aceaudiology.com.au](http://www.aceaudiology.com.au)**

راديو شيفتگان ملبورن ،  
استرالیا ، موج  
AM 855



**ساعت شروع برنامه ۸،۳۰ شب تا ۹،۳۰ شب**

**موج 855AM**

راديو شيفتگان را ميتوانيد در سراسر دنيا از طريق اينترنت زنده گوش دهيد.

ساعت شروع به وقت تهران ۳ بعد از ظهر

<http://www.3cr.org.au>





Tel : 0405 443 114

علی رضا پاشایی

licence No.: 107581



# کلیمه خدمات آب و گاز



با مجوز رسمی از کشور استرالیا

Gas work, Appliance Installation, Maintenance Plumbing, Bathroom Renovation, Defected toilet, Taps, Burst pipe, Unknown water leaks Hot water service, Blocked drain



شرکت تک تل با بیش از هفت سال سابقه طراحی و نقشه کشی در استرالیا خدمات خود را با کیفیت بالا و در کوتاهترین زمان ممکن ارائه میدهد.

- مشاوره در زمینه گرفتن جواز ساخت و تفکیک زمین
- طراحی و نقشه کشی انواع واحدهای مسکونی
- مراجعه و مشاوره با شهرداری
- طراحی نقشه های سه بعدی



## Tactel Pty Ltd

Plan & Permit

Contact Behzad  
Mobile: 0422 615 864  
Email: design@tactel.com.au

اگر از پرداخت ماهیانه وام خسته شده اید و به فکر کسب درآمد بیشتر و سرمایه گذاری آسانتر هستید، حیاط منزلتان را به سرمایه ای سود آور تبدیل نمایید و در کمتر از یک سال وام خود را پرداخت نموده و آماده خرید خانه دوم باشید. دو ساعت اول مشاوره مجانی میباشد. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر با بهزاد اقراری تلفن 0422615864 تماس حاصل نمایید.



## خدمات حسابداری و مالیاتی



**FAC+ELS**  
ACCOUNTANTS & BUSINESS ADVISORS

حسابداری و دفتری شرکتها و اشخاص  
تهیه صورتهای مالی و اظهارنامه مالیاتی  
تهیه فرمهای BAS, IAS, Payroll  
ثبت شرکت

(ملبورن)

0421 215 955

میرزایی



کلینیک تخصصی INSTANT LASER CLINIC با بیش از 15 سال تجربه و مجهز به جدیدترین تکنولوژی های پیشرفته در خدمت هموطنان عزیز

- ♦ Laser hair removal
- ♦ Anti Wrinkle Injection, Dermal Filler, PRP
- ♦ Mole removal, Skin Cancer
- ♦ Micro Dermabrasion, Photo rejuvenation
- ♦ Fractional Skin Resurfacing
- ♦ CoolSculpting fat & Cellulite Reduction
- ♦ Laser Tattoo Removal, Cosmetic Tattoo
- ♦ Laser Quit Smoking
- ♦ 1 Hour Teeth Whitening

- ❖ تخصص در برداشتن موهای زائد بوسیله آخرین تکنولوژی لیزر
- ❖ تزریقات ضد چروک، فیلر، PRP
- ❖ برداشتن خالهای پوستی و سرطاناتا توسط پزشک مجرب
- ❖ پاک و زیبا سازی پوست از هر گونه جوش، لکه و کک و مک
- ❖ ترمیم پوست و چین و چروک صورت و گردن بدون عمل جراحی به وسیله آخرین تکنولوژی فراكسل و همچنین ترمیم زخمهای ناشی از آکنه و آبله مرغان، ترک بعد از زایمان، پیلینگ
- ❖ کاهش چربی و سلولیت در اطراف پاها، شکم و باسن بدون جراحی
- ❖ تاتوی خط چشم، لب و ابرو و همچنین برداشتن
- ❖ تاتوی بدن بوسیله آخرین لیزر تکنولوژی
- ❖ ترک سیگار بوسیله لیزر، سفید کردن دندان در یک ساعت



## INSTANT LASER CLINIC

181, High St. KEW  
Ph: 03 9851 8900  
www.instantlaserclinic.com.au



## مدرسه زبان فارسی

### Iranian Cultural School

◀ کلاس های آمادگی تا دهم دبیرستان

◀ کلاس های 1, 2, 3 & 4 VCE Units

◀ کلاس های فارسی ویژه بزرگسالان انگلیسی زبان

تلفن تماس: 0418 576 112

شنبه ها از ساعت 1:55 الی 5:40 بعد از ظهر

# Kayhan International Pty.Ltd.

صراف کیهان

## Kayhan Money Exchange

G. Jamshidi  
Managing Director

Tel : 0061 3 9787 8942

Fax: 0061 3 9018 4370

Mob:0061 419 303 415

[www.kayhanex.com](http://www.kayhanex.com)

Email:info@kayhanex.com

زیر مجموعه کیهان اینترناشنال  
ارائه خدمات ارزی  
از استرالیا به ایران و بالعکس

مدیر عامل : قاسم جمشیدی

## چرا مانیمکس؟

- \* **طراح و صاحب امتیاز قانونی**  
«بازار ارز مانیمکس»
- \* بالاترین سطح مجوز صرافی از دولت استرالیا
- \* دارای مجوز رسمی انتقال وجوه بالا از DFAT
- \* بیش از ۷۵۰۰ مشتری دائمی در سال
- \* بیشتر از ۱۲۰۰۰ حواله بین المللی در سال اخیر
- \* افزون بر ۱۰۰ میلیون دلار گردش مالی سالیانه
- \* ثبت ۶ دفتر نمایندگی رسمی در استرالیا تا به امروز
- \* تیم ۲۵ نفره همکاران باتجربه و حرفه ای در سراسر دنیا
- \* قیمت بهتر، سرعت بیشتر و دقت بالاتر



### Head Office:

Suite 6, 860 Doncaster Rd  
Doncaster East VIC 3109

Tel/Fax: 03 990 83 840 - 2

**Toll Free: 1300 880 120**

### Shop: G046

Doncaster Westfield  
Doncaster VIC 3108

[www.moneymex.com](http://www.moneymex.com)

[au@moneymex.com](mailto:au@moneymex.com)



CANADA UAE AUSTRALIA

# Persian Fair



*Traditional foods, crafts, carpets, books,  
cooking and calligraphy workshops -  
all served with warm Persian hospitality.*

*Sunday 27th April, 11:00am - 4:00pm  
Abbotsford Convent, 1 St Heliers St, Abbotsford,  
Melway 44 G5*

[www.persianfair.com.au](http://www.persianfair.com.au)

